

## شرح حال رجال پهلوی

فاطمه معزی

### فریدون ابراهیمی

فریدون ابراهیمی فرزند میرزا غنی در ۲۹ آبان ۱۲۹۷ در شهر آستارا متولد شد. پدر وی مهدی غنی ابراهیمی از تجار آستارا بود و از فعالان تشکیلات کمونیستی فرقه عدالت بود که پس از تشکیل حزب کمونیست در ایران به آن پیوست و رهبری شاخه‌ی این حزب در آستارا را برعهده گرفت. با تصویب قانون منع فعالیت‌های کمونیستی در سال ۱۳۱۰، اعضای حزب کمونیست، و از آن جمله غنی ابراهیمی، دستگیر شدند و او تا چندی در زندان اردبیل بود؛ اما بعد از خودسوزی به زندان قصر منتقل و بعد از چندی به ملایر تبعید شد.<sup>۱</sup> فریدون در آستارا و انزلی و تبریز تحصیلات خود را ادامه داد، در ۱۳۲۰ به دانشگاه تهران راه یافت و در رشته حقوق به تحصیل پرداخت. دوره‌ی تحصیل او مصادف با آزادی فعالیت سیاسی بود و او نیز، چون پدر، به فعالیت‌های کمونیستی می‌پرداخت. در سال ۱۳۲۲ به سازمان تازه تأسیس جوانان حزب توده پیوست. ابراهیمی، که به سه زبان عربی، فرانسه و ترکی مسلط بود، به روزنامه‌نگاری روی آورد و در روزنامه آذیر، که صاحب امتیاز آن میرجعفر پیشه‌وری بود، مقاله می‌نوشت و روابط نزدیکی با وی داشت. او برای روزنامه‌های دیگر حزب توده، چون خاورد نو در تبریز، نیز مقاله می‌نوشت. در ۱۳۲۴ پیشه‌وری، که از نمایندگی مجلس دوره چهاردهم بازمانده بود، به تبریز رفت تا طرح فرقه دموکرات را که با توافق کامل اتحاد جماهیر شوروی از چندی قبل تدوین شده بود به اجرا درآورد. آذیر را به دو تن از دوستان خود به ابراهیمی

۱. بهزاد بهزادی. آذربایجان دموکرات، بی جا، دوگوزن غیر، ۱۳۸۴، ص ۲۵.

که حال از دانشکده حقوق فارغ‌التحصیل شده بود و کریم کشاورز - سپرد.<sup>۱</sup> قلم ابراهیمی تند و بی‌پروا بود. او در مرداد ۱۳۲۴ مقاله‌ای به نام «مشت آهنین» در روزنامه خاور نو منتشر کرد که در اعتراض به نخست‌وزیری صدرالاشرف بود. در این مقاله هشدار داد: «روزی که مشت آهنین ما به کار افتد دشمنان آزادی ایران به قدرت حقیقی توده مبارز پی خواهند برد. ما به خوبی می‌بینیم که روز انتقام ما به سرعت زیاد نزدیک می‌شود. به زودی، مشت‌های پولادین کارگران و بازوان خرد کننده دهقانان دلاور آذربایجان به کار خواهد افتاد.»<sup>۲</sup>

ابراهیمی، پس از توقیف روزنامه آذیر در شهریور ۱۳۲۴، به آذربایجان رفت، به فرقه دموکرات پیوست و در روزنامه‌های فرقه و حزب چون خاور نو و آذربایجان به نگارش مقالات سیاسی مشغول شد. فرقه دموکرات در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ با انتشار بیانیه‌ای اعلام رسمیت کرد و مواضع و اهداف خود را مشخص نمود. حزب توده، به امر روسها، به فرقه پیوست و در آن ادغام شد. پیشه‌وری برای تأسیس شعبه دیگر فرقه در ارومیه سه نماینده خود را به این شهر اعزام کرد؛ اما نمایندگان مردم ارومیه، در این نشست، پیوستن خود به فرقه را منوط به حذف سه ماده «خودمختاری آذربایجان»، «رسمیت زبان ترکی» و «تصرف املاک مالکین» کردند. بر اساس این شروط، آنان کمیته‌ای تشکیل دادند و نمایندگان برای مذاکره با تبریز در نظر گرفتند. اما پیشه‌وری به سرعت در ششم مهر نماینده خود فریدون ابراهیمی را به ارومیه اعزام کرد. او در جلسه‌ای که تشکیل داد اعلام کرد که نمایندگان ارومیه را، بدون شروطشان، در تبریز می‌پذیرد و کمیته موقتی را منحل اعلام کرد. فریدون ابراهیمی در هفتم مهر، با حضور اعضای حزب توده، در ارومیه کمیته جدیدی تشکیل داد که تمام شروط فرقه را پذیرا بودند.<sup>۳</sup>

کار فرقه دموکرات در آذربایجان بالا گرفت؛ با کمک اتحاد جماهیر شوروی مسلح شد و با امداد از سلاح روسها آذربایجان را در مدتی کوتاه به تصرف خود درآورد. در این میان، حکومت مرکزی در تهران مرتضی قلی بیات را برای استانداری آذربایجان و مذاکره با فرقه مأمور کرد. او در هفتم آذر به تبریز وارد شد. دو طرف، پس از جدل بر سر محل مذاکره، سرانجام در ۱۷ آذر پیشه‌وری، فریدون ابراهیمی، شبستری و بی‌ریا در



۲. علی مرادی مراغه‌ای. از زندان رضاخان تا صدر فرقه دموکرات آذربایجان. تهران، اوحدی، ۱۳۸۲. ص ۳۱۷.  
 ۳. اسناد مطبوعات ایران (۱۳۳۲-۱۳۳۰). به کوشش: غلامرضا سلامی و محسن روستایی. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۷. ج ۳، ص ۳۹۰.  
 ۴. بحران آذربایجان به روایت اسناد نخست‌وزیری. تهران، مرکز اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۷۵. صص ۹-۱۰.

منزل ذکاءالدوله سراج‌میر با بیات به گفت وگو نشستند.<sup>۵</sup> اما این نشست بیفایده بود و اعضای فرقه حاضر به پذیرفتن شرایط حکومت مرکزی نبودند. حال، دیگر آذربایجان به تصرف فداییان مسلح فرقه درآمده بود. پیشه‌وری در ۲۱ آذر اعضای حکومت خودمختار آذربایجان را معرفی کرد. فریدون ابراهیمی در این حکومت جدید دادستان بود اما همچنان در روزنامه‌های فرقه مقاله می‌نوشت. در مقام دادستان، برای بسیاری از مخالفان فرقه حکم اعدام صادر کرد و برخوردهای تند و خشونت‌آمیز او با محکومان شهرت داشت.<sup>۶</sup> در جلسه محاکمه سرهنگ احمد زنگنه استاندار و فرمانده تیپ ارومیه که در مقابل نیروهای فرقه مقاومت کرده بود و کیل تسخیری او را به سخره گرفت و حکم اعدام برای زنگنه و دیگر نظامیان را صادر کرد؛ اما حکم در شور دادگاه تبدیل به ده سال حبس شد.<sup>۷</sup>

احمد قوام در بهمن ۱۳۲۲ بر مسند نخست وزیری تکیه زد و سعی کرد راه‌حلی برای مشکل آذربایجان پیدا کند. او با شوروی به مذاکره پرداخت و در فروردین ۱۳۲۵ برای گفت‌وگو با سران فرقه اعلام آمادگی کرد. به همین منظور، تحصلی ایکیچیان را به عنوان نماینده خود به تبریز فرستاد تا با پیشه‌وری ملاقات و اعضای هیئت مذاکره‌کننده از تهران را معرفی کند؛ و از وی خواست تا او نیز برای مذاکره گروهی را انتخاب کند. پیشه‌وری همراه با ابراهیمی و دیگر اعضای گروه خود هشتم اردیبهشت برای مذاکره با دولت به تهران وارد شد. مظفر فیروز معاون قوام مأمور استقبال آنها بود. در این مذاکرات، که ۱۵ روز طول کشید. فرقه به ظواهر امتیازهای زیادی از دولت قوام دریافت کرد و در خرداد ۱۳۲۵ مظفر فیروز برای ادامه‌ی مذاکرات به تبریز رفت.

در مرداد ۱۳۲۵ چهار تن از روزنامه‌نگاران ایرانی به پاریس رفتند تا کنفرانس صلح را گزارش دهند. فریدون ابراهیمی نماینده‌ی مطبوعات آذربایجان در این سفر بود، که پس از پایان کنفرانس در پاریس ماند و دو ماه بعد به آذربایجان بازگشت. انور خامه‌ای، یکی از این چهار روزنامه‌نگار، در این مورد می‌نویسد: ابراهیمی پس از آنکه تمام پولی را که همراه آورده بود ظرف دو ماه صرف عیاشی کرد پیش از آنکه من به پاریس برگردم تصمیم گرفت به آذربایجان بازگردد و از سفارت شوروی تقاضای روادید کرد. اما نمی‌دانم به چه علت شورویها از دادن روادید به او خودداری کردند. شاید برای آنکه بدون اجازه آنها آذربایجان و ایران را ترک کرده بود.<sup>۸</sup> هنوز چندی از بازگشت ابراهیمی

۵. عابابا بانی. خلافت آذربایجان. تهران، زویاب، ۱۳۷۵، ص ۲۱۷.

۶. سرلشکر احمد زنگنه. خاطراتی از مأموریت‌های من در آذربایجان. تهران، شرق، ۱۳۵۴، ص ۱۱۴.

۷. همان، ص ۱۳۷. ۸. انور خامه‌ای. خاطرات بی‌سبی. تهران، گفتار و علم، ۱۳۷۲، ص ۵۳۷.

به تبریز نگذشته بود که وضعیت متفاوتی برای فرقه پیش آمد. پیشه‌وری پس از مذاکرات متعدد با دولت مرکزی و با توافق اتحاد جماهیر شوروی از مسند نخست‌وزیری کناره گرفت اما رهبری فرقه دموکرات را بر عهده داشت. در آذر ۱۳۲۵ دولت به بهانهٔ برقراری امنیت انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی نیروهایی از ارتش را راهی آذربایجان کرد. پیشه‌وری مردم را دعوت به مقاومت در برابر نیروهای دولتی نمود اما روسها فرمان عدم مقاومت را صادر کردند. در جلسه‌ای که در ۲۰ آذر تشکیل شد، پیشه‌وری از رهبری فرقه برکنار شد و تحت حفاظت روسها به شوروی منتقل گردید و محمد بی‌ریا به جای وی به رهبری فرقه منصوب شد. فریدون ابراهیمی به معاونت بی‌ریا منصوب و در تبریز ماندگار شد. او همچنان امید داشت که پس از ورود قوای دولتی انتخابات برگزار خواهد شد و سقوط و فرار رهبران فرقه را باور نداشت.<sup>۹</sup> ۲۱ آذر تبریز به تصرف کامل قوای دولتی درآمد؛ اما اعضای فرقه در ساختمان فرقه مقاومت می‌کردند و رهبری چند تن باقی مانده به عهده ابراهیمی بود. حسن نظری که شاهد مقاومت او بوده می‌نویسد:

سلام‌آئند جاوید در سه جا روی موتور ماشین ایستاد و نطق کرد که یکی در برابر ساختمان کمیته مرکزی فرقه در خیابان ستارخان بود... هنگامی که او مردم را به آرامش دعوت می‌کرد فریدون ابراهیمی از ساختمان کمیته مرکزی بیرون آمده و از من خواست تا به وی کمک نمایم... پرسیدم چه کمکی؟ پاسخ داد رفیق پیشه‌وری کمیته مرکزی را به من سپرده و من نیز با ده فدایی که فشنگ چندانی ندارند باید از اینجا دفاع کنیم...<sup>۱۰</sup>

تبریز به تصرف کامل قوای دولتی درآمد. فداییان و بازماندگان فرقه یا در آخرین ساعات به شوروی گریختند و یا پنهان شدند. فریدون ابراهیمی پس از دفاع بی‌حاصل از ساختمان کمیته مرکزی آن را رها کرد و مانند دیگر اعضای باقی مانده فرقه پنهان شد. اما چندی بعد دستگیر و در دادگاه نظامی محاکمه شد. در زمان محاکمه‌ی وی شایع شد که او از روابط نزدیک پیشه‌وری و مظفر فیروز پرده برداشته و فیروز دست او را در اعدامها بازگذاشته بود.<sup>۱۱</sup>

فریدون ابراهیمی دادستان ۲۹ ساله‌ی حکومت فرقه دموکرات در دادگاه نظامی

۹. نصرت الله جهانشاهو. ما و بیگانگان، سرگذشت دکتر جهانشاهو. تهران، ورجاوند، ۱۳۸۰. ص ۲۶۷.

۱۰. حسن نظری. گمشدگی‌های پدفرجام تهران، مردامروز، ۱۳۷۱. ص ۱۳۵.

۱۱. اسرار مهمی از قضایای آذربایجان. خواندنیها، س ۷، ش ۸۶، ۱۶ خرداد ۱۳۲۶. ص ۱۹.



فریدون لاریجانی، پس از سقوط نرداق دیوکرات [۳۳۸-۳۴۰ع]

محاكمه شد. در ابتدا به حبس ابد محکوم گردید؛ اما دادگاه تجدید نظر حکم او را به اعدام تغییر داد.<sup>۱۲</sup> او در روز اول خرداد ۱۳۲۶ در میدان گلستان تبریز به دار آویخته شد. ابراهیمی در پاسخ به اینکه چرا حکم اعدام بسیاری را در دوره یکساله حکومت پیشه‌وری صادر کرده است اظهار داشت: «تمام خلق آویز شده‌ها دشمنان آذربایجان بودند و به اراده حکومت من محاکمه شده‌اند. حکومت ملی زنده بود و زنده خواهد ماند. من از روسها دستوری دریافت نکرده‌ام. اراده خلق خود و حکومت ملی خود را به موقع اجرا درآورده‌ام».<sup>۱۳</sup>

محمود اعتمازاده (م.ا.به آذین) یکی از اعضای رده بالای حزب توده، که با فریدون ابراهیمی آشنا بود، آخرین دیدارش در سال ۱۳۲۵ را این گونه به تصویر می‌کشد:

ابراهیمی نیمتنه‌ای یقه بسته به شیوه مأموران رسمی شوروی به تن داشت. آبی به زیر پوستش رفته بود و سخت به خود مطمئن بود. آن طنز و لبخند دوست داشتنی جای خود را به گفتاری جدی و برترمنش داده بود. سرزنش‌مان می‌کرد که چرا نمی‌جنبیم. از زبان و ملت آذربایجان سخن می‌گفت. آذربایجان را در مرزهای ماد می‌شمرد.<sup>۱۴</sup>

برادر کوچک فریدون، انوشیروان ابراهیمی، از اعضای کادر رهبری حزب توده بود که پس از مقابله با جمهوری اسلامی دستگیر و اعدام شد.

## احمد اخگر

احمد اخگر، فرزند حاجی میرزا ابراهیم ملاباشی، روحانی و کتابدار مدرسه‌ی سپهسالار و از اهالی ایرایی لاریجان، در سال ۱۳۰۷/ق/ ۱۲۶۷ش در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی خود را، به رسم زمانه، در مکتبخانه‌ها فرا گرفت، و برای ادامه تحصیل به مدارس ادب، سپهسالار، دارالفنون و نظام رفت. در سال ۱۲۸۴/ش/ ۳۲۳ق مدرسه‌ی نظام را ترک کرد و تحصیل خود را در خانه ادامه داد.<sup>۱۵</sup> در نهضت مشروطه به این جریان علاقه‌مند شد و به عضویت چند انجمن درآمد و در ضمن به آموزش نیروهای مسلح طرفدار مشروطه پرداخت.<sup>۱۶</sup> با به توپ بسته شدن مجلس و برقراری حکومت

۱۲. «اسرار مهمی از قضایای آذربایجان» خوانندید، س ۷، ش ۸ ص ۴.

۱۳. علی مرادی مراغه‌ای، همان، ص ۲۰۸.

۱۴. م.ا.به آذین. ازهردری. تهران، جام، ۱۳۷۰. ص ۲۱.

۱۵. احمد اخگر. زندگی من در هفتاد سال تاریخ معاصر ایران. تهران، اخگر، ۱۳۶۶. صص ۱۵-۳۳.

۱۶. همان، ص ۳۸.

نظامی در تهران، طرفداران مشروطه با دستگیر و یا مخفی شدند. احمد خان اخگر نیز مدتی مخفی بود تا اینکه در شوال ۱۳۲۶ با عنوان منشی منصور السلطان، که مباشر حاکم شاهرود و دامغان در روستای قوشه بود، راهی دامغان شد.<sup>۱۷</sup> در این روستا تصمیم گرفت به نیروی مجاهدین و محمودولی خان تنکابنی سپهسالار ملحق شود اما این امکان را نیافت و، پس از تصرف تهران به دست مشروطه‌خواهان، به تهران وارد شد.<sup>۱۸</sup> چندی پس از ورود به تهران در ۱۳۲۷ با درجه ملازم سوم (نایب سوم) به نیروی ژاندارمری، به ریاست سردار انتصار، پیوست؛ اما شش ماه بیشتر در این نیرو خدمت نکرد و استعفا داد. میرزا احمدخان به سمت محاسب به استخدام اداره محاسبات باغات دولتی درآمد؛ ولی در این سمت نیز مدت زیادی نماند. در ۱۲۹۰ش/ ۱۳۲۹ق برای ادامه تحصیل به مدرسه نظامی کادت وارد شد و در همان سال با درجه وکیل تولی به ریاست رسد دوم منصوب گردید. او با مأمور مقابله با نیروهای محمدعلی‌شاه مخسوع در دماوند و استرآباد شد؛ اما گروه نظامی وی در مقابل حریفان شکست خورد و میرزا احمدخان همراه با باقیمانده افراد خود به تهران بازگشت.<sup>۱۹</sup>

پس از بازگشت به تهران تصمیم گرفت به نیروی ژاندارمری خزانه به ریاست مورگان شوستر بپیوندد؛ و با درجه نایب دومی به استخدام شوستر درآمد. با انحلال ژاندارمری خزانه در ۱۳۳۰، با همان درجه به ژاندارمری تحت نظارت سونیدها منتقل شد. او با چهارده ژاندارم دیگر مأمور پستهای تهران تا ورامین گردید و در طی این مأموریت خود مدرسه‌ای به نام احمدیه را در ورامین بنا گذاشت. یک سال بعد، با درجه نایب اولی به تهران احضار شد تا در مدرسه تازه تأسیس صاحبمنصبی ژاندارمری تحصیل خود را ادامه دهد.<sup>۲۰</sup> در ۱۳۳۲ق، مأمور شیراز شد و به درجه سلطان دومی ارتقاء یافت. در شیراز، با اختلاف داخلی بین خانهای قشقایی مواجه شد و ترجیح داد که خود را به اسماعیل خان صولت‌الدوله نزدیک کند. او نیز، چون بسیاری دیگر از افسران ایرانی ژاندارمری در تهران، به حزب دموکرات پیوست و در شیراز مسئولیت رسیدگی به حوزه‌های حزب در شیراز را بر عهده داشت.<sup>۲۱</sup> با آغاز جنگ جهانی اول، روس و انگلیس حضور فعالانه‌تری در خاک ایران یافتند و دموکراتها، در این میان، به آلماتیا گرایش پیدا کردند. سلطان دوم احمد خان اخگر در فارس از این قاعده مستثنی نبود و فعالیت‌های حزبی خود را گسترش داد. یکی از اقداماتی که برای تضعیف انگلیسها

۱۷. همان، صص ۶۶-۶۸.

۱۸. همان، ص ۵۴.

۱۹. همان، ص ۳۹.

۲۰. همان، ص ۱۲۵.

۲۱. همان، صص ۱۹-۲۰.

صورت داد شایع کردن ورشکستگی بانک انگلیس در این شهر بود:

شبی که احساسات ملی به اعلا درجه‌ی غلیان رسیده بود و، برخلاف معمول، آقای ملک‌زاده و نثارنده تصادفاً در منزل بودیم، برای جلوگیری از اعمال نفوذ غیر قانونی بانک انگلیس در شیراز به این فکر افتادیم که باید بانک را فلج کرد و چنین تصمیم گرفتیم که هرکدام از دو نفر ما بروند دوستان خود را یکی یکی ملاقات کند و به عنوان خیر محرمانه بگوید که بانک انگلیس ورشکست شده اگر اسکناس دارید فوری بدل به نقره کنید؛ ولی مبادا این مطلب را به کسی بگویید... در نتیجه، ساعت ۱۰ صبح فردای آن شب به قدری در بانک برای نقره کردن اسکناسها ازدحام شد که بانک عاجز از تبدیل اسکناس به نقره گردید.<sup>۲۲</sup>

از اقدامات دیگر وی در راستای فعالیت‌های حزبی، حفاظت از واسموس، کنسول آلمان در شیراز بود؛ او با ده ژاندارم دیگر به حفاظت از منزل وی پرداخت.<sup>۲۳</sup> با اشغال بوشهر از سوی انگلیسیها، سلطان احمدخان خود را به بوشهر رساند و با تنگستانیها برای عقب راندن قوای دشمن همراهی کامل کرد. این اقدامات وی باعث شد که دستور دستگیری وی از سوی فرمانده سوئدی ژاندارمری در شیراز صادر شود؛ ولی او به این حکم بی‌اعتنا ماند و همچنان با نیروی نظام منی همراهی کرد.<sup>۲۴</sup> سلطان احمدخان اخگر فرماندهی ژاندارمری برازجان را برعهده گرفت و واسموس نیز در این شهر او را همراهی می‌کرد. اما با شکست قوای ایران در مقابل انگلیس در جنوب، به او دستور رسید که باید خود را تسلیم کند. او از پذیرش آن سرباز زد و همچنان با قوای اندک خود مستقل ماند. بر طبق تصمیم کمیته حافظ استقلال در شیراز، آنها تصمیم به تبعید اتباع انگلیسی از شیراز گرفتند و سلطان احمد اخگر مأمور بردن آنها به برازجان شد. پس از انتقال انگلیسیها به برازجان، بین او و واسموس، کنسول آلمان، بر سر زنان انگلیسی اختلاف نظر پیش آمد. واسموس خواهان آن بود که چند تن از زنان انگلیسی را در مقابل اسرای زن آلمانی به عنوان گروگان نگهدارند که با مخالفت اخگر روبه‌رو شد و زنان انگلیسی تحت حفاظت چند ژاندارم به مأموران انگلیسی در بوشهر تحویل داده شدند.<sup>۲۵</sup> در ۱۳۳۴ قی نیروی مقاومت در شیراز شکست خورد؛ به اخگر توصیه شد که خود را تسلیم کند که نپذیرفت و از سوی قوای انگلیس بری دستگیری او جایزه تعیین شد. سلطان احمدخان خود را با لباس مبدل درویشی به دولت ملی در کرمانشاه

۲۲. همان، ص ۱۵۶.

۲۳. همان، ص ۱۲۹.

۲۴. همان، ص ۱۳۶.

۲۵. همان، ص ۱۷۲.



رساند<sup>۲۶</sup> و با این دولت همراهی کرد. پس از پیشروی قوای متفقین در خاک ایران و برچیده شدن بساط دولت ملی، اعضای این دولت به عثمانی و آلمان مهاجرت کردند و سلطان اشگر نیز از مهاجران به عثمانی بود که در حدود سال ۱۲۹۸ به ایران بازگشت.<sup>۲۷</sup> او پس از بازگشت به ارتش راه یافت و تا ۱۳۰۰ فرمانده ژاندارمری بروجرد بود.<sup>۲۸</sup>

در بحبوحه قدرت طلبی رضاخان سردار سپه و مسئله‌ای به نام «جمهوری خواهی»، به نمایندگی از مردم بوشهر به مجلس دوره پنجم راه یافت. گرچه علی دشتی و آیت‌الله سید حسن مدرس از مخالفان تصویب اعتبارنامه‌ای او بودند؛ ولی، با تصویب اکثریت، اعتبارنامه او تأیید شد. قصد آیت‌الله سیدحسن مدرس از مخالفت با اعتبارنامه‌ها در این دوره طولانی کردن جلسات مجلس بود تا طرح جمهوری خواهی با شکست روبه رو شود. آیت‌الله مدرس برای مبارزه با این طرح رضاخان تصمیم گرفت مجلس را از اکثریت ببندد؛ و به همین منظور، عده‌ای از نمایندگان، به راهنمایی وی، تهران را ترک کردند. عده‌ای دیگر از مخالفان رضاخان، از جمله میرزا احمدخان اشگر، همراه با مدرس در مجلس حاضر و مراقب اوضاع بودند. پس از شکست طرح جمهوری خواهی رضاخان، آیت‌الله مدرس با ۱۴ نماینده دیگر از مخالفان رضاخان گروه اقلیت مجلس را شکل دادند. محمدتقی خان ملک‌الشعراى بهار، میرزا احمدخان اشگر، سید حسن زعیم، حاتری‌زاده، قوام‌الدوله و... از اعضای شاخص این گروه بودند. رضاخان در مورد این گروه می‌نویسد:

اقلیت مجلس که تشکیل می‌شود از مدرسین، میرزا حسن خان زعیم، بهبهانی، ملک‌الشعرا... اشگر... و غیره مدتی بود که صرفه خود را در مخالفت با من می‌دیدند. بر خود حتم کرده بودند که در مقابل خدمات و عملیات درخشان من و دولت من و قشون من چشم‌پوشا را به هم گنجانند و کارهای مرا وارونه جلوه دهند... تمام مخالفت‌های این دسته را که غالباً منجر به کندی امور و خرابی نقشه‌های دولت و خسران مملکت شده است، یادداشت کردم... من همه جا مراقبت داشتم و متأسف بودم که اهل طهران با اینکه پرورده انقلاب و سرچشمه‌ی سیاست ایران هستند و هزار بار غرض‌رانی مجلس و دوزخین و بی‌ثباتی ملک‌الشعرا و سیکسری کازرونی و اشگر و حاتری‌زاده و غیره را امتحان کرده‌اند، چرا راضی می‌شوند این چند نفر به حمایت خردل برخاسته و سدا را استقلال و ترقی مملکت بشوند؟<sup>۲۹</sup>

۲۶ همان، ص ۲۲۹. ۲۷ پرویز افسر، تاریخ ژاندارمری در ایران، ج ۱، ص ۱۳۲۲. ص ۱۸۷.

۲۸ سند شماره ۱۱-۶۷۷-۲۰م، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲۹ رضاخان سردار سپه، سفرنامه خوشنودان، بی‌جا، مطبعه قشون، برنا صص ۱۸۷-۱۸۸.

گروه اقلیت، در هر فرصت، سعی می‌کرد جلوی رضاخان رئیس‌الوزرا را بگیرد و در مرداد ۱۳۰۳ خواهان استیضاح وی به این دلایل شد: «۱. سوء سیاست نسبت به داخله و خارجه؛ ۲. قیام و اقدام بر ضد قانون اساسی و حکومت مشروطه و توهین به مجلس شورای ملی؛ ۳. تحویل ندادن اموال مقصرین و غیره به خزانه دولت و بودجه وزارت جنگ». <sup>۳۰</sup> مشخص نیست که چه اتفاقی در فاصله چند ماه روی داد که احمدخان اخگر و برخی دیگر از نمایندگان اقلیت از این گروه روی برگردانند، به طرفداران رئیس‌الوزراء سردار سپه پیوستند و در پیروزی او در مجلس مؤثر بودند. بهار، که خود از اعضای این گروه بود، در این مورد می‌نویسد: «شکافی در صف اقلیت رخ داد: بعضی از رفقای ما از فرط یأس از ما جدا شده وارد فراکسیونی به نام اتفاق شدند و یکی از آنها، آقای اخگر، به همراهی وکیل بندر پهلوی، آقای کی استوان، لایحه‌ای به عنوان تذکر مهم در موضوع تلگرافات واصله... و لزوم توجه مجلس به این عرایض تدارک دیده به امضای خود منتشر کردند». <sup>۳۱</sup> میرزا احمدخان اخگر از امضاکنندگان طرح قانونی انقراض سلسله قاجار و واگذاری حکومت به رضاخان پهلوی بود و برای اینکه این لایحه به تصویب اکثریت نمایندگان برسد تلاش کرد.

او، پس از پایان دوره نمایندگی در مجلس پنجم، از سوی رضاشاه به ارتش وارد شد و ریاست اداره نظام وظیفه غرب کشور را برعهده داشت. <sup>۳۲</sup> از فعالیت نظامی وی تا سال ۱۳۲۲ اطلاعی در دست نیست اما در تمام این سالها اخگر از درجه سرهنگی به درجه بالاتر ارتقاء پیدا نکرد. در شهریور ۱۳۲۲ از سوی قوای متفقین، او و چند نظامی دیگر در ستاد لشکر اصفهان، دستگیر و به اردوی زندانیان متفقین در اراک منتقل شدند. <sup>۳۳</sup> در این اردوگاه با آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی روابط نزدیک پیدا کرد و پس از دو سال اسارت در سال ۱۳۲۴ از زندان آزاد شد. از اولین اقدامات او پس از آزادی، انتشار مجله‌ای به نام اخگر بود که مطالب آن علمی و مذهبی بود؛ و انتشار آن تا سال ۱۳۲۹ به صورت نامنظم ادامه داشت. <sup>۳۴</sup> اخگر در سال ۱۳۲۶ از ارتش بازنشسته شد. <sup>۳۵</sup> پس از بازنشستگی، اقدام به سفر به عتبات عالیات کرد و با کسب اجازه از آیت‌الله کاشانی و

۳۰. محمدتقی ملک‌الشعرای بهار. تاریخ مختصر احزاب سلیمی. تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳. ج ۲، ص ۱۳۳.

۳۱. همان، ص ۲۸۱.

۳۲. دینشاه ایرانی سلیستیر. سخنوران دوران پهلوی. بمبئی، بی‌نا، ۱۳۱۳. ص ۵۹.

۳۳. صفاءالدین تبرانیان. ایران در اشغال متفقین. تهران، رسا، ۱۳۷۱. ص ۴۱۰.

۳۴. حسین ابوترابیان. مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۶. تهران، اطلاعات، ۱۳۶۶. ص ۳۵.

۳۵. اسماعیل مهجوری. دانشمندان و رجال مازندران. به کوشش: هدایت‌الله مهجوری. برج‌جا، بی‌نا، ۱۳۵۳.

مکتبہ اسلامیہ

معاذ اللہ من جنسہ من جنسہ کی روح پروردگار کہم تیرے حضور پر خالق تعالیٰ نے اہل بیت علیہم السلام کو  
پرتو قرآنیم و نور انوارین تیرم عزت و تاجدع آنور کرمات دیا۔ ہاں ہم اسطورہ اہل خانہ انبیا و آلہم علیہم السلام

سید حسین برحق

بیچ خرمیہ ۱۳۳۵ھ شمسیدی

چون کہ تم سب سے اولیٰ نبوی کہتم و شرف آہای حسین برحقان زید علیہ السلام تیرے ذوق و مہوشیہ علیہم السلام  
کہید۔ کہم و بر آن شک باہر سے خرمیہ خرمیہ شرف حسین علیہ السلام کہم و کلمہ کلمہ تیرا کہم و کلمہ کلمہ  
بیدقوتی ایسے جس سے تیرے اندر تیری امانت لگانی کہم و کلمہ کلمہ تیرے ذوق و مہوشیہ علیہم السلام  
تیرے تیرے چاہ آہای مدی اہل قرآن تیرے کہم و کلمہ کلمہ تیرے ذوق و مہوشیہ علیہم السلام  
ہدیت تیرے حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم تیرے ذوق و مہوشیہ علیہم السلام  
۱۳۳۵ھ شمسیدی

نورالجامع علوم اسلامی

مکتبہ اسلامیہ

آیت‌الله حکیم، قرآن مجید را در سال ۱۳۲۷ با خط استاد سیدحسین میرخانی و چاپ عالی منتشر کرد.<sup>۳۶</sup> او، با توجه به گرایشهای مذهبی خود، به «اتحادیه مسلمین ایران» پیوست که مدیر و مؤسس آن حاج مهدی سراج انصاری بود. در ۱۳۲۸ نام وی به عنوان عضو هیئت مدیره «اتحادیه مسلمین ایران» و نایب رئیس این اتحادیه در کنفرانس افرادی چون سید محمود طالقانی قرار گرفت.<sup>۳۷</sup> اعضای اتحادیه مصمم بودند «در راه ترویج اسلام و قرآن مجید و مذهب جعفری (ع) و حفظ ناموس دین محمدی (ص) و آبروی مسلمین و مبارزه با هرگونه بی‌دینی و خرافات، با عمل و بیان و قلم و قدم و مال تا آخرین حد امکان کوشش و اهتمام» کنند.<sup>۳۸</sup> اخگر در مسلمین نشریه این اتحادیه مقاله می‌نوشت.<sup>۳۹</sup>

در سال ۱۳۳۰ش، سرهنگ بازنشسته اخگر وکالت سید عبدالحسین واحدی را در دادگاه نظامی به اتهام توطئه برای قتل سرلشکر حجازی برعهده گرفت. گرچه متهم این دادگاه و وکالت را به رسمیت نمی‌شناخت.<sup>۴۰</sup> در ۱۳۳۰، اخگر خود را کاندیدای نمایندگی مجلس از بوشهر کرد. این بار نیز چون دوره پنجم به مجلس راه یافت و حضور او در مجلس به نوعی نمایندگی از سوی اتحادیه مسلمین نیز محسوب می‌شد. سرهنگ احمد اخگر، پس از ورود به مجلس، به حامیان دکتر مصدق پیوست و از اعضای فراکسیون اقلیت بود، اقلیتی که پس از قیام سی تیر تبدیل به فراکسیون نهضت ملی شد و به حمایت از دکتر مصدق پرداخت. یکی دیگر از اقدامات او برای اعلام همراهی با دولت دکتر مصدق استعفا از نمایندگی مجلس همراه با ۲۶ نماینده دیگر، در تیر ۱۳۳۲، به منظور حمایت از طرح انحلال مجلس هفدهم بود.<sup>۴۱</sup> پس از کودتای ۲۸ مرداد، او نیز از بازداشت شدگان بود که در ۲۹ آذر آزاد شد و مجدداً در ۱۴ بهمن ۳۲ به علت فعالیت سیاسی برای انتخابات دوره هجدهم دستگیر شد.<sup>۴۲</sup> اخگر، پس از آزادی، به عنوان

رتال جامع علوم انسانی

۳۶. محسن روستایی، سرهنگ احمد اخگر، روزنامه نگار و شاعری مذهبگرا و سیاستمدار، تاریخ معاصر ایران، ص ۵، ش ۱۹ و ۲۰، زمستان ۱۳۸۰، ص ۲۲۱
۳۷. رسول جعفریان، حاج مهدی سراج انصاری، ستاره‌ای درخشان در عرصه مطبوعات اسلامی، قم، مؤسسه اطلاع‌رسانی اسلامی مرجع، ۱۳۸۲، صص ۴۸-۴۹.
۳۸. همان، ص ۴۶.
۳۹. همان، ص ۴۸.
۴۰. داود امینی، جمعیت فداییان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران، تهران، مرکز انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۷.
۴۱. مسعود کوهستانی، اختیارات، اصلاحات و لوایح قانونی دکتر مصدق، تهران، نشر فی، ۱۳۸۳، ص ۳۸۸.
۴۲. محمدعلی سفری، قلم و سیاست، تهران، نامک، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۵۰.

رئیس کانون وکلای مدافع ارتش<sup>۲۳</sup> فعالیت کرد و وکالت خسرو روزبه را برعهده گرفت. در سال ۱۳۴۲ به وکالت حسینعلی طیب حاج رضایی تعیین شد اما از پذیرش این وکالت تحت عنوان کسالت، سرپاز زد.<sup>۲۴</sup> در سال ۱۳۴۱ جبهه ملی خود را برای انتخابات دوره بیست و یکم مجلس آماده و لیستی از کاندیداهای خود را منتشر کرد: احمد اخگر به نمایندگی از بوشهر کاندید شده بود اما نمایشی و فرمایشی بودن انتخابات آنها را از حضور در انتخابات منصرف کرد.<sup>۲۵</sup>

احمد اخگر در سال ۱۳۴۸ ش در تهران درگذشت. از او آثار مکتوبی چون: اسرار خلقت، راهنمای قرآن، فارسی‌نامه، امثال منظوم و... به جای مانده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۲۳. مجید شهن شاهمران تهران، از آغاز تا امروز، تهران، سنایی، ۱۳۷۷، ص ۲۰.

۲۴. آزاد مرد، شهید طیب حاج رضایی به روایت استادسازاگد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات،

تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۵۸. ۲۵. محمدعلی منقری، همان، صص ۵۲۲-۵۲۹.